

بررسی متغیرهای حس مکان جهت توسعه میان‌افزا در بافت تاریخی، مورد مطالعاتی: بافت تاریخی سمنان

سجاد مؤذن*

۱. استادیار گروه مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹ تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

چکیده

امروزه توسعه میان‌افزا در بافت‌های تاریخی با چالش تعادل میان حفاظت و توسعه مواجه است. عدم توجه به این تعادل می‌تواند سرزندگی بافت تاریخی را کاهش داده و کیفیت بصری آن را مخدوش کند. یکی از شاخصه‌های مهم در توسعه میان‌افزا، حفظ و ارتقای حس مکان است که نقشی کلیدی در رضایتمندی ساکنین و پایداری بافت‌های تاریخی ایفا می‌کند. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل متغیرهای مؤثر بر حس مکان در راستای توسعه میان‌افزا و ارائه الگویی برای افزایش رضایتمندی مکان در بافت‌های تاریخی است. در این پژوهش، بافت تاریخی شهر سمنان به‌عنوان نمونه موردی انتخاب گردید و با بررسی پیشینه مطالعاتی، ۲۷ متغیر مرتبط با حس مکان در سه بعد کالبدی-فیزیکی، ادراکی-معنایی و فعالیتی-عملکردی شناسایی شد. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه و مشارکت ۲۱ متخصص گردآوری شدند و برای تحلیل روابط میان متغیرها از روش میک‌مک بهره گرفته شد. این روش امکان شناسایی متغیرهای کلیدی و طبقه‌بندی آن‌ها در پنج دسته: مستقل، تأثیرگذار، تأثیرپذیر، دوجهبی (هدف و ریسک)، و تنظیمی را فراهم می‌آورد. یافته‌ها نشان داد که متغیرهای ارزش و فرهنگ (با امتیاز ۵۳۷)، معنویت (۴۹۸)، ثبات (۴۶۷)، و خوانایی (۴۴۴) در بعد ادراکی-معنایی و تناسب (۴۲۸) در بعد کالبدی-فیزیکی بیش‌ترین تأثیرگذاری را دارند، در حالی که متغیرهای خاطره‌انگیزی (۵۶۸)، امنیت (۵۲۲)، ادراک و جهت‌یابی (۵۱۴)، سرزندگی (۴۹۱) و رضایتمندی (۴۸۳) بیش‌ترین تأثیرپذیری را نشان دادند. این نتایج می‌تواند به برنامه‌ریزان و طراحان شهری در تدوین سیاست‌ها و طراحی پروژه‌های توسعه میان‌افزا کمک کند، به‌گونه‌ای که تعادل میان حفاظت از بافت تاریخی و ارتقای سرزندگی آن برقرار شود.

واژگان کلیدی: معماری میان‌افزا، حس مکان، روش میک‌مک، بافت تاریخی شهر سمنان.

۱. مقدمه و طرح مساله

بافت‌های تاریخی با تغییرات بی‌پایان ناشی از تحولات تاریخی و حوادث سرنوشت‌ساز مواجه هستند (Gaber and Akçay 2020). یکی از مهم‌ترین گونه‌های این تغییرات در دوران معاصر ساخت بناهای جدید در بافت‌های تاریخی یا به بیان دیگر معماری میان‌افزا است. هرچند معماری میان‌افزا امکان احیاء و افزایش سرزندگی بافت تاریخی را فراهم می‌کند؛ اما باید توجه داشت که ساخت بناهای جدید و توسعه بی‌رویه در بافت تاریخی می‌تواند به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر کیفیت ظاهر مناطق قدیمی تأثیر بگذارد (Alitany 2019). از آن جایی که توسعه در مناطق تاریخی به دلیل اهمیت این مناطق و ارزش‌های متعدد تاریخی، فرهنگی و اقتصادی موضوعی بسیار حساس است (Feisal 2020)، بهره‌مندی از سیاست‌های توسعه میان‌افزا و تدوین چهارچوبی اصولی بر پایه اصالت حفاظت از دارایی‌های موجود در بافت‌های تاریخی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

توسعه میان‌افزا به ایجاد ساخت‌وسازهای جدید در فضاهای خالی یا جایگزینی ساختمان‌های فرسوده با بناهای جدید در مناطق شهری اطلاق می‌شود. این رویکرد در مناطقی اجرا می‌شود که زیرساخت‌های شهری از قبل وجود دارند و به احیای جامعه و حفظ زمین کمک می‌کند (Feisal 2020). در بافت تاریخی، معماری میان‌افزا با ایجاد پیوندی معقول و معنوی بین گذشته، حال و آینده، نقش مهمی در احیای بافت منطقه و بهبود کیفیت زندگی شهری ایفا می‌کند (Gaber and Akçay 2020).

در این راستا یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های بافت تاریخی که باید در این مداخلات مورد غفلت واقع نشود، حس مکان منحصر به‌فرد جاری در بافت تاریخی و نقش آن در تعریف شخصیت هر بافت است. ناملموس بودن این وجه در قیاس با وجوه کالبدی، خطر بی‌توجهی به آن یا نادیده گرفته شدنش را افزایش می‌دهد. بر همین اساس توجه به مولفه‌های حس مکان در توسعه معماری میان‌افزا به دلیل نقش آن در تعریف ماهیت بافت‌های تاریخی ضروری است. حس مکان از وابستگی به مکان و هویت مکان ناشی شده است (Zhang and Li 2021). با توجه به این که در برخی مطالعات صورت گرفته حس مکان را مترادف با روح مکان در نظر گرفته‌اند (Relph 2007; Alexander 2012)، در پژوهش حاضر نیز منظور از حس مکان، روح مکان است.

در این راستا توجه به مولفه‌های «مکان» در زندگی شهری و انسجام اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای توسط بسیاری از محققان در رشته‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است (Li et al. 2020; Raymond et al. 2017; Ujang and Zakariya 2015; Fleury-Bahi et al. 2008). در این زمینه مطالعات نشان می‌دهد رابطه تنگاتنگی بین حس مکان، رضایتمندی مکان، هویت مکان و دلبستگی

به مکان وجود دارد (Li et al. 2020; Zhang and Li 2021; Jorgensen and Stedman 2001; Zhang and Li 2021) و عمده مطالعات مربوط به ارتباط میان حس مکان با گردشگری و هویت‌مندی، دلبستگی و حس تعلق در بافت‌های تاریخی بوده است (Zhang and Li 2021; Arefi 1999; Rezaei et al. 2018; Li et al. 2020; Zhang and Li 2021)؛ اما تاکنون به بررسی متغیرهای حس مکان و ارتباط آن با مباحث توسعه میان‌افزای بافت‌های تاریخی پرداخته نشده است که ضرورت مطالعه‌ای جامع در این زمینه را آشکار می‌سازد. این فقدان پژوهشی، به‌ویژه در زمینه شناسایی و اولویت‌بندی متغیرهای حس مکان و تبیین روابط میان آن‌ها، ضرورت مطالعه‌ای جامع در این حوزه را دوچندان می‌کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تحلیل متغیرهای حس مکان در توسعه میان‌افزای بافت تاریخی، الگویی برای ارتقای رضایتمندی مکان ارائه دهد. محله ناسار در شهر سمنان، به دلیل قدمت تاریخی و دارا بودن بناهای مهمی چون مسجد جامع و بازار قدیم، به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. گذر عمر و نقش کلیدی که این بناها در فضاهای شهری ایفا می‌کنند، باعث ایجاد و افزایش کیفیت حس مکان می‌شود. از سویی دیگر این محله به دلیل وجود زمین‌های خالی قابلیت بهره‌مندی از سیاست‌های توسعه میان‌افزا را دارد. به همین منظور جهت پیاده‌سازی تحلیل‌ها و کاربردی کردن نتایج پژوهش، محله ناسار انتخاب شده است.

با توجه به توضیحات داده‌شده هدف کلان پژوهش حاضر دستیابی به الگویی جهت رضایتمندی مکان از طریق متغیرهای حس مکان در توسعه میان‌افزای بافت‌های تاریخی و هدف خرد سنجش متغیرهای حس مکان در محله ناسار سمنان جهت توسعه میان‌افزا است. با توجه به اهداف پژوهش سعی شده به سوالات زیر پاسخ داده شود: متغیرهای موثر بر ایجاد حس مکان جهت رضایتمندی مکان در محله‌های تاریخی شامل چه مواردی است؟ نقش و ماهیت متغیرها در ایجاد حس مکان جهت رضایتمندی مکان در محله تاریخی ناسار چیست؟ و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرهای موثر بر حس مکان و رضایتمندی مکان در محله ناسار به چه میزان است؟

۱-۱- اهمیت توجه به سیاست‌های توسعه میان‌افزا در بافت تاریخی

انسان برای حفظ هویت و اصالت، در تلاش برای پایداری و زنده نگه داشتن شهر و بالایش بافت‌های تاریخی دست به اقداماتی می‌زند که توسعه میان‌افزا از جمله آن‌ها است. معماری میان‌افزا محصول توسعه شهری درون‌زا است و مشکلات توسعه بیش از حد و پراکنده شهری را حل می‌کند (Esmailzadeh et al. 2020).

مطالعات مختلف نشان می‌دهد توسعه میان‌افزا موفق،

اصطلاح حس مکان را در حوزه شهرسازی با اشاره به جنبه‌های نمادین و به‌یادماندنی محیط شهری به‌کار برد (Kudryavtsev et al. 2012). توان^۷ در دهه ۱۹۷۰، بر این باور بود از طریق تجربیات شخصی و محیط کالبدی می‌توان حس مکان را ایجاد کرد (Kudryavtsev et al. 2012). او همچنین معتقد بود حس مکان به عنوان معنی مکان و دل‌بستگی مکان به محیطی که توسط افراد حس می‌گردد، توصیف می‌شود (Masterson et al. 2017). در سال ۱۹۹۱ شامای^۸ در بررسی‌های خود، سه سطح اصلی تعلق، دل‌بستگی و تعهد به مکان را در ارتباط با شکل‌گیری مراتب مختلف حس مکان مورد اشاره قرار داد. او این حس را در هفت مرتبه طبقه‌بندی کرد که عبارتند از: بی‌تفاوتی نسبت به مکان، آگاهی از قرارگیری در یک مکان، تعلق، دل‌بستگی، یکی شدن با اهداف مکان، حضور در مکان و در نهایت فداکاری برای مکان (Shamai 1991).

هامون (۱۹۹۲) حس مکان را درک ذهنی و احساس آگاهانه افراد نسبت به محیط می‌داند و آن را شامل دیدگاه تفسیری و پاسخ احساسی به محیط معرفی می‌کند. در مقابل، گریدر و گارکوپیچ (۱۹۹۴) آن را محصول ساختار اجتماعی و فرآیندهای فرهنگی و رفتاری مشترک می‌دانند، نه صرفاً فرآیندهای ادراکی مبتنی بر ویژگی‌های کالبدی (Kudryavtsev et al. 2012). عارفی^۹ (۱۹۹۹) حس مکان را وابستگی و پیوستگی مردم با مکان‌ها توصیف کرده است. یورگنسن و استدمن^{۱۰} (۲۰۰۱) حس مکان را یک ساختار نگرشی گسترده با سه بعد حس تعلق، وابستگی، و هویت مکانی معرفی کرده‌اند. کراس^{۱۱} (۲۰۰۱) نیز آن را شامل دو جنبه اصلی می‌داند: رابطه با مکان (نحوه ارتباط افراد با فضاها) و دل‌بستگی به اجتماع (شدت و نوع پیوندهای اجتماعی در مکان).

سلواسن (۲۰۰۲) حس مکان را نتیجه تعامل مکان، چشم‌انداز و مشارکت فردی می‌داند (Salvesen 2002). استیدمن^{۱۲} (۲۰۰۳) نیز آن را در سه بعد کالبدی، رفتاری و اجتماعی - روانی تعریف می‌کند. انتریک و تپل^{۱۳} (۲۰۰۶) بر نقش روابط اجتماعی و شبکه‌ها در شکل‌گیری و بازآفرینی حس مکان تأکید دارند (Frantzeskaki et al. 2018). رلف^{۱۴} (۲۰۰۷) حس مکان و روح مکان را به هم مرتبط دانسته و معتقد است که تجمع تغییرات فیزیکی و تداعی‌های ذهنی در طول زمان، روح مکان را شکل می‌دهد. الکساندر^{۱۵} (۲۰۱۲) نیز علاوه بر محیط کالبدی، الگوی رویدادها را در شکل‌گیری روح مکان مؤثر می‌داند. آنچه می‌توان از تعاریف ارائه‌شده دریافت، این نکته است که حس مکان ابعاد مختلف کالبدی، فرهنگی، اجتماعی و روحی را در بر گرفته است.

ساختارهای جدید را به زمینه شهر پیوند می‌دهد. به‌طوری که در سیاست‌های توسعه میان‌افزا در بافت‌های تاریخی توصیه‌شده علاوه بر حفظ یکپارچگی ساختاری و شکلی احجام جدید اضافه شده به بافت تاریخی (سازگاری بصری)، هماهنگی زمینه‌ای و بستر نیز حفظ گردد (Nav- 2012). به عبارت دیگر یکپارچگی احجام جدید با بافت تاریخی نه‌فقط بر اساس ارتباط بصری (همچون ویژگی‌های فیزیکی و زیبایی‌شناسی مانند احجام، مقیاس، فرم، رنگ، مصالح و تناسبات)، بلکه بر اساس ویژگی‌های خاص مکان (فرهنگ، ویژگی‌های محلی، معانی، سنت‌ها، بافت، شخصیت مکان و هویت) نیز صورت گیرد (NSW Heritage Office 2005; Navickienė 2012; Alitany 2019). لذا کیفیت یکپارچگی و ادغام، به دانش مکان و توانایی بازتاب آن بستگی دارد (Navickienė 2012). موارد گفته‌شده را می‌توان در طبقه‌بندی سه‌گانه ابعاد مونتگومری^۱ (ادراکی، فرم (کالبدی) و عملکردی) جایگذاری کرد. بدین ترتیب همواره در توسعه میان‌افزا باید علاوه بر بعد کالبدی (احجام، مقیاس، فرم، مصالح و تناسبات)، به ابعاد ادراکی (شخصیت مکان، هویت، فرهنگ و سنت) و معنایی مکان نیز توجه کرد.

۱-۲- تعاریف مربوط به حس مکان

یکی از مفاهیم مهم و مؤثر در ارتباط انسان و محیط، حس مکان است که از معیارهای اساسی ارزیابی محیط‌های باکیفیت قلمداد می‌شود. این مفهوم به‌طور گسترده‌ای ارتباط انسان با مکان‌ها، از جمله دل‌بستگی به مکان و معنی مکان را توصیف می‌کند. حس مکان شامل چندین ساختار و تعاریف پیچیده و در برخی مواقع متناقض است (Hidalgo and Hernández 2001; Jorgensen and Stedman 2001; Pretty et al. 2003; Esmacilzadeh and Ebrahimi 2020; McCunn and Gifford 2014; Lengen and Kistemann 2012; Shamai 1991). چندبعدی بودن حس مکان را می‌توان با نشان دادن توصیفات تئوریک از نظریه‌پردازان مختلف در زمینه‌ها و رشته‌های مختلف نشان داد (Jorgensen and Stedman 2006; Raymond 2012; Lengen and Kistemann 2012; et al. 2017). به‌طوری که در ادبیات بسیاری اصطلاحات مشابه «حس مکان» وجود دارد؛ مانند دل‌بستگی به اجتماع^۲ (Kasarda and Janowitz 1974)، حس اجتماع^۳ (Mannarini et al. 2004)، هویت مکان^۴ (Proshansky 1978)، دل‌بستگی به مکان^۵ (Williams and Vaske 2003)، معنای مکان^۶ (Montgomery et al. 2004)، کیفیت شهری (Relph 2007; Alexander 2012) و روح مکان (1998).

لینچ در دهه ۱۹۶۰ یکی از اولین کسانی بود که

۲. چارچوب نظری پژوهش

انسان- انسان تاثیرگذار در ایجاد حس مکان هستند. به عبارت دیگر او سه عنصر ساختار کالبدی، فعالیت و معنا را در ایجاد حس مکان مهم می‌شمارد (Relph 1976). مونتهگومری حس مکان را معادل کیفیت شهری می‌داند و طبق نظر او فرم معماری، مقیاس، نشانه‌ها، منظر، فضاهایی برای تعاملات، فضاهای باز، سرسبزی عوامل دخیل در حس مکان هستند (Montgomery 1998). او در مطالعات خود عوامل ایجادکننده حس مکان را در سه بعد فعالیت، فرم و تصویر ذهنی طبقه‌بندی می‌کند. با توجه به توضیحات ارائه‌شده، بر اساس مبانی نظری و با توجه به دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفتند، متغیرهای پژوهش در سه بعد اصلی تقسیم‌بندی شده‌اند: بعد کالبدی- فیزیکی، بعد ادراکی- معنایی و بعد فعالیتی- عملکردی (Montgomery 1998). این تقسیم‌بندی به منظور ارائه چارچوبی جامع و ساختاریافته جهت تحلیل ابعاد مختلف حس مکان و ارتباط آن با توسعه میان‌افزا در بافت‌های تاریخی صورت گرفته است (جدول ۱). هر یک از این ابعاد، به‌طور ویژه بر جنبه‌های مختلف محیط و تعاملات انسان با آن تأثیرگذارند و در مجموع به بهبود کیفیت فضای شهری و احیای هویت تاریخی آن کمک می‌کنند.

با توجه به تعاریف متعددی که از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است، می‌توان گفت، حس مکان تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. استیل^{۱۶} (۱۹۸۱) بر عوامل کالبدی مانند اندازه، محصوریت، مقیاس، تناسب، رنگ و صدا تأکید دارد. چپمن^{۱۷} (۲۰۰۸) و شولتز نیز کیفیات بصری و فضایی مانند ریتم، بافت، نور و مصالح را مؤثر می‌دانند. سلواسن (۲۰۰۲) حس مکان را پدیده‌ای ذهنی می‌داند که با خاطرات، تاریخ، صداها و فعالیت‌های جمعی مرتبط است (Rezaei et al. 2018). سیرکاس بر ثبات و قابلیت اعتماد مکان (Carmona and Tiesdell 2007) و نایرن^{۱۸} (۱۹۶۵) بر اهمیت ادراک نمادین تأکید دارند. کراس (۲۰۰۱) حس مکان را ترکیبی از رابطه با مکان و حضور در اجتماع می‌داند و آن را در پنج سطح (ریشه‌داری منسجم، نامنسجم، بیگانگی، بی‌مکانی نسبی و مطلق) طبقه‌بندی می‌کند. سلواسن نیز بر این باور است حس مکان بسیار ذهنی است و به عواملی همچون خاطرات، تاریخ مشترک، سنت‌ها، مناظر، بو، صدا، فعالیت‌های جمعی، مناظر طبیعی، ساختمان‌ها بستگی دارد (Salves- en 2002). بنابراین نظر رلف، فعالیت‌ها، تعاملات بین انسان- مکان و

جدول ۱: چارچوب نظری پژوهش

ابعاد	متغیر	نشانگر	منابع
	درجه محصوریت	۷۱	
	تضاد	۷۲	
	تناسب	۷۳	
	مقیاس انسانی	۷۴	
	بافت	۷۵	(Qodsi and Soheili 2016; Ujang 2012;)
کالبدی- فیزیکی	رنگ	۷۶	(Brehm et al. 2013; Salvesen 2002; Steele 1981; Li et al. 2020)
	تنوع بصری	۷۷	
	چشم‌انداز	۷۸	
	پیوستگی	۷۹	
	نما	۷۱۰	
	مناظر طبیعی	۷۱۱	

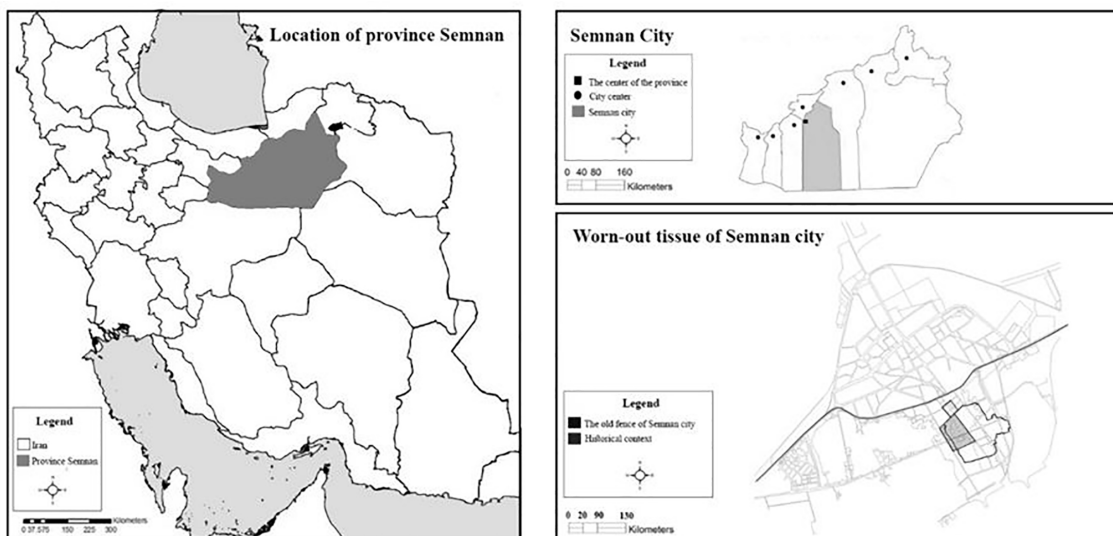
ابعاد	متغیر	نشانگر	منابع
	ارزش و فرهنگ	۷۱۲	
	معنویت	۷۱۳	
	رضایتمندی	۷۱۴	
	ادراک و جهت‌یابی	۷۱۵	Carmona and Tiesdell 2007; Qodsi and
	قابل اعتماد بودن	۷۱۶	Soheili 2016; Herliana et al. 2019; Nairn
	ثبات	۷۱۷	1965; Ujang 2012; Salvesen 2002; Hay
ادراکی- معنایی	تصویر ذهنی (خاطره‌انگیزی)	۷۱۸	1998; Ujang and Zakariya 2015; Lengen
	امنیت	۷۱۹	(and Kistemann 2012)
	مدت زمان اقامت	۷۲۰	
	خوانایی	۷۲۱	
	تنوع فعالیت‌ها	۷۲۲	
	تعاملات اجتماعی	۷۲۳	Relph 1976; Salvesen 2002; Relph
	دسترسی	۷۲۴	1976; Qodsi and Soheili 2016; Herliana
فعالیتی- عملکردی	رویدادها	۷۲۵	et al. 2019; Nairn 1965; Ujang 2012;
	سرزندگی	۷۲۶	Ujang and Zakariya 2015; Alexander
	تنوع کاربری	۷۲۷	(2012; Lengen and Kistemann 2012)

۳. محدوده مورد مطالعه

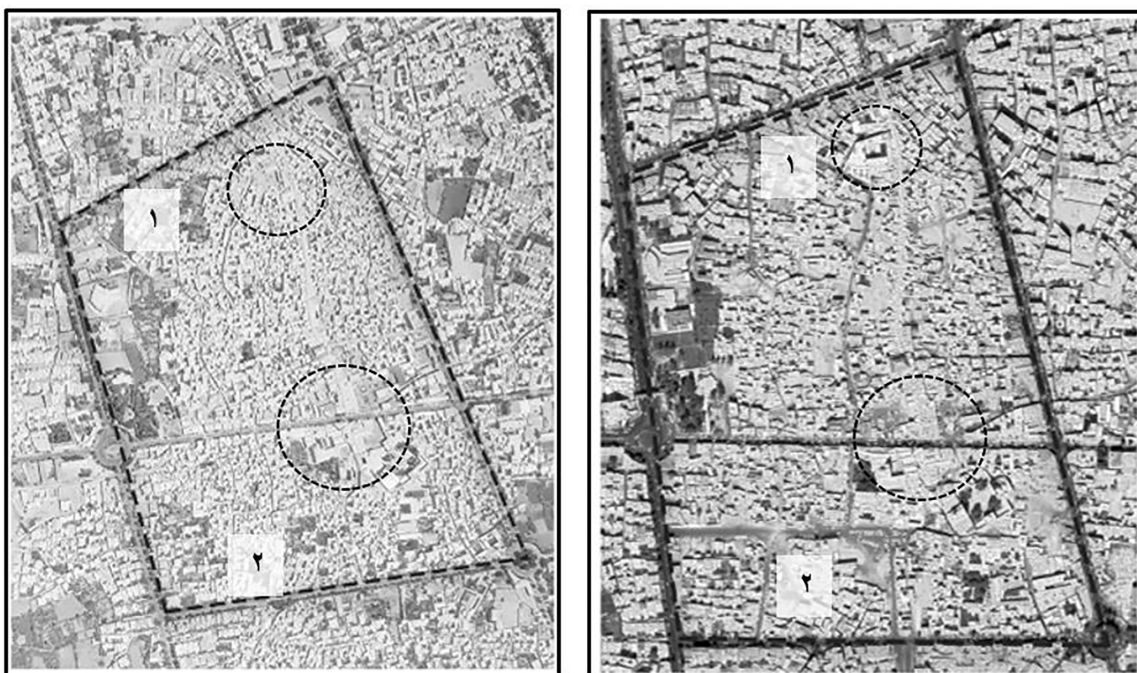
محدوده مورد مطالعه در پژوهش حاضر بافت تاریخی شهر سمنان است. شهر سمنان در شرق پایتخت ایران (تهران) واقع شده و بافت تاریخی آن در مرکز شهر قرار گرفته است (شکل ۱). در این محدوده بناهای مهمی همچون بازار قدیم، حمام، آب‌انبار و مسجد واقع شده‌اند. به دلیل توسعه و ساخت‌وسازهای جدید و همچنین فرسودگی خانه‌های مسکونی در این محدوده، بسیاری از بناها تخریب شده و تنها زمین‌های خالی به جا مانده است. این

امر منجر به کاهش حس تعلق ساکنین به محل زندگی خود و مهاجرت بومیان به مناطق نوساز و جدید شده است. شکل (۲ الف) نشان‌دهنده بافت تاریخی شهر سمنان در سال ۱۳۳۵ است. همان‌طور که در شکل نشان داده شده، این محدوده دارای بافتی پیوسته و یکپارچه است. شکل (۲ ب) نمایانگر بافت تاریخی سمنان در سال ۱۴۰۰ است. در حال حاضر این محدوده به دلیل وجود زمین‌های خالی و تخریب و فرسودگی بناها، انسجام و یکپارچگی خود را از دست داده است (شکل ۳).

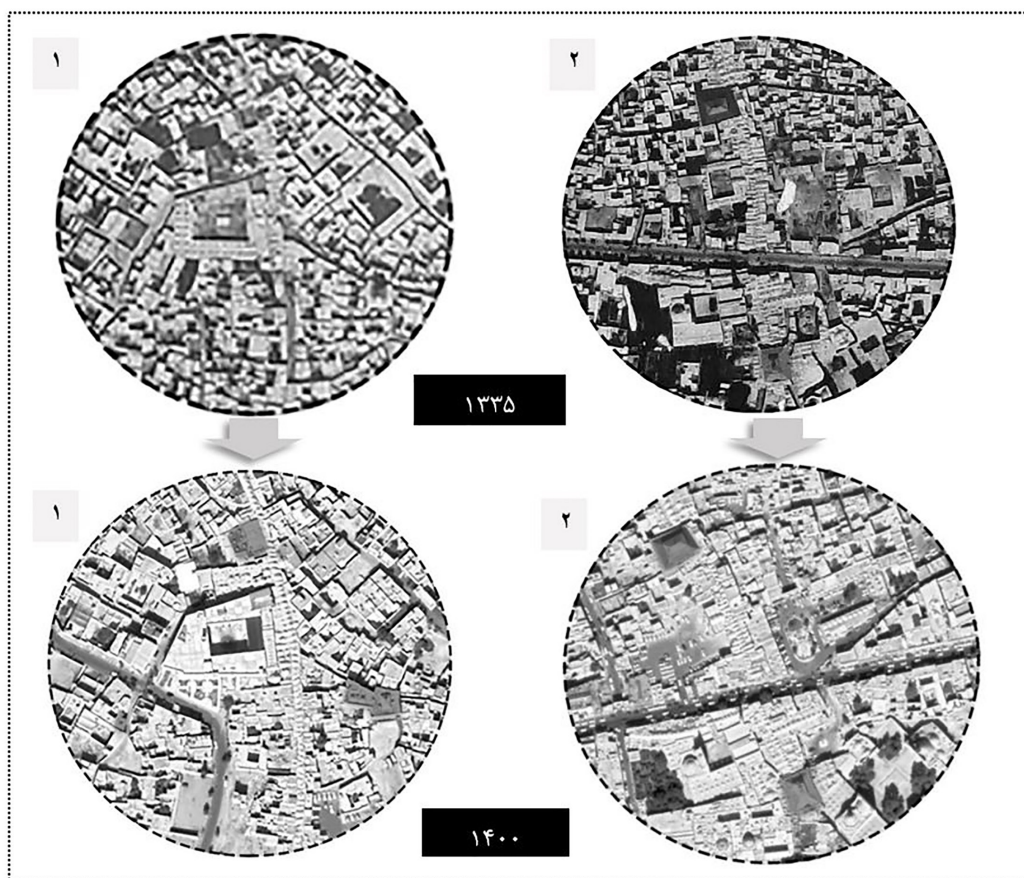
شکل ۱: موقعیت شهر سمنان و بافت تاریخی شهر



شکل ۲: الف) بافت تاریخی محله ناسار در سال ۱۳۳۵؛ ب) بافت تاریخی محله ناسار در سال ۱۴۰۰



شکل ۳: مقایسه محدوده‌هایی از بافت تاریخی محله ناسار



۴. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر روش‌شناسی ساختاری-تفسیری است و از روش ISM^{۱۱} برای تحلیل روابط میان متغیرها بهره می‌برد. این روش نه تنها رتبه‌بندی معیارها را امکان‌پذیر می‌سازد، بلکه میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها را نیز مشخص می‌کند. همچنین، ISM قادر است ساختارهای پیچیده را به یک مدل بصری تعریف‌شده تبدیل کند (Al-Zarooni and Bashir 2020).

در این راستا، از روش میک‌مک به‌عنوان ابزار تحلیل ساختاری استفاده شده است. این روش با ضرب ماتریسی، متغیرهای پژوهش را بر اساس قدرت محرکه و وابستگی طبقه‌بندی کرده و تمایز میان متغیرهای مستقل و وابسته را مشخص می‌کند (Agrawal 2019; Dewangan et al. 2015; Barati et al. 2019).

مراحل پژوهش شامل به صورت زیر است:

- شناسایی عوامل اولیه: استخراج متغیرها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی؛
- تحلیل روابط میان متغیرها: تشکیل ماتریس $n \times n$

تعیین میزان تأثیرگذاری متغیرها بر اساس نظر خبرگان (۱۵ نفر) با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند. مقادیر تأثیرگذاری در مقیاس ۰ تا ۳ رتبه‌بندی می‌شوند. استخراج عوامل کلیدی: پراکنش متغیرها بر محور مختصات بر اساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، که به تعیین ویژگی‌های آن‌ها منجر می‌شود.

۵. بحث و یافته‌ها

مطابق با مطالعات صورت گرفته ۲۷ متغیر جهت سنجش حس مکان در سه بعد کالبدی-فیزیکی، ادراکی-معنایی و عملکردی-فعالیتی شناسایی شده‌اند که با نرم‌افزار میک‌مک مورد تحلیل قرار گرفتند (جدول ۱). نتایج بیان‌گر تعداد تکرار چهار بار و درجه پرشدگی ۸۶.۵۵ درصد است که نشان می‌دهد عوامل انتخاب‌شده تأثیر زیادی بر هم گذاشته‌اند. ماتریس این پژوهش بر اساس متغیرهای آماری با چهار بار چرخش از مطلوبیت و بهینگی ۱۰۰ درصد برخوردار بوده که حاکی از روایی بالای پرسش‌نامه و پاسخ‌های آن است (جدول ۲).

جدول ۲: تحلیل اولیه داده‌های ماتریس اثرات متقاطع (توسط نرم‌افزار میک‌مک)

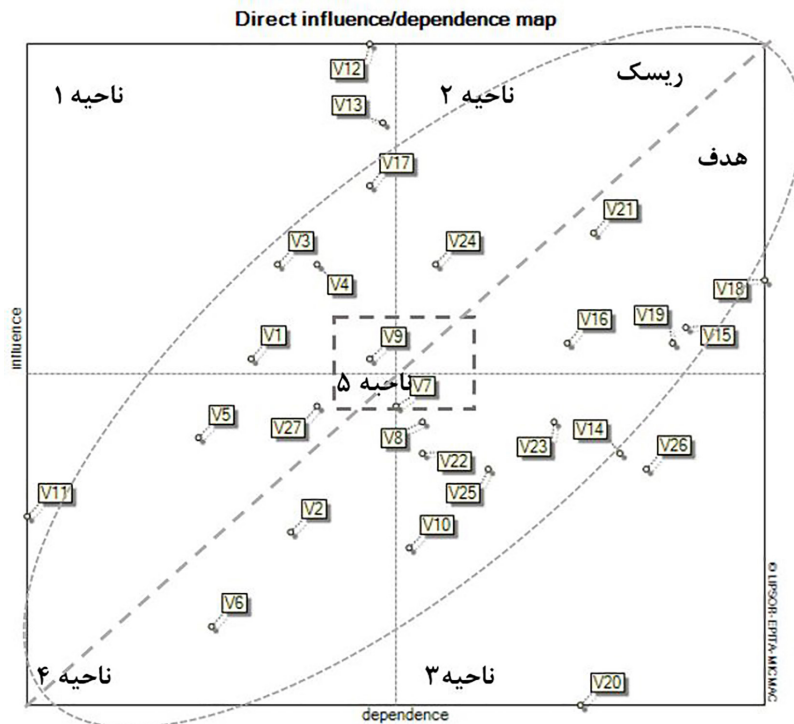
شاخص	تعداد صفر	تعداد یک	تعداد دو	تعداد سه	مجموع	درجه پرشدگی
مقدار	۹۸	۱۹۳	۱۸۳	۲۵۵	۶۳۱	۸۶.۵۵٪

۵-۱- تبیین پراکنش متغیرها

پراکنش متغیرها در صفحه پراکندگی نشان‌دهنده میزان پایداری یا ناپایداری سیستم است. در تحلیل اثرات متقاطع با نرم‌افزار میک‌مک، دو نوع سیستم تعریف می‌شود: پایدار و ناپایدار. در سیستم‌های پایدار، پراکنش متغیرها به شکل L بوده و شامل سه دسته متغیر بسیار تأثیرگذار، مستقل و تأثیرپذیر است، که جایگاه مشخصی در مدل دارند. در مقابل، سیستم‌های ناپایدار پیچیده‌تر بوده و متغیرها در

امتداد محور قطری، از جنوب‌غربی به شمال‌شرقی پراکنده می‌شوند. این وضعیت معمولاً ترکیبی از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نشان داده و شناسایی متغیرهای کلیدی را دشوار می‌کند. در این سیستم، متغیرهای تأثیرگذار، دووجهی، تنظیمی، تأثیرپذیر و مستقل قابل تشخیص‌اند. پراکنش متغیرها در پژوهش حاضر (شکل ۴) با الگوی سیستم ناپایدار مطابقت دارد. موقعیت دقیق متغیرها در جدول ۳ ارائه شده است.

شکل ۴: نقشه پراکنش متغیرها



جدول ۳: تبیین پراکنش متغیرها

ناحیه	نوع متغیر	توضیحات	متغیرها	بعد
۱	تأثیرگذار	متغیرهای تأثیرگذار به عنوان ورودی سیستم محسوب می‌شوند. عموماً توسط سیستم قابل کنترل نیستند، زیرا خارج از دسترس سیستم قرار دارند.	تناسب (۷۳) مقیاس انسانی (۷۴) ارزش و فرهنگ (۷۱۲) معنویت (۷۱۳) ثبات (۷۱۷) درجه محصوریت (۷۱)	کالبدی- فیزیکی ادراکی- معنایی

ناحیه نوع متغیر	توضیحات	متغیرها	بعد
۱ تأثیر متغیرهای دووجهی	متغیرهای ریسک: طرفیت بسیار بالایی جهت تبدیل شدن به بازگیران کلیدی سیستم را دارا هستند زیرا به علت ماهیت ناپایدارشان، پتانسیل تبدیل شدن به نقطه انفعال سیستم را دارند	دسترسی (۷۲۴)	فعالیتی- عملکردی
	متغیرهای هدف: به عنوان نتیجه تکامل سیستم شناسایی می‌شوند. با دستکاری این متغیر، می‌توان به تغییرات و تکامل سیستم در جهت مورد نظر دست یافت. این متغیر بیش از آن که نتیجه‌ای از پیش تعیین‌شده‌ای را به نمایش بگذارد، نمایانگر اهداف ممکن در سیستم است.	ادراک و جهت‌یابی (۷۱۵) قابل اعتماد بودن (۷۱۶) تصویر ذهنی (خاطره‌انگیزی) (۷۱۸) امنیت (۷۱۹) خوانایی (۷۲۱)	ادراکی- معنایی
۲ تأثیر متغیرهای تأثیرپذیری	تأثیرگذاری پایین و تأثیرپذیری بالایی دارند. نسبت به تکامل متغیرهای دووجهی و تأثیرگذار بسیار حساس هستند. به‌عنوان خروجی سیستم به حساب می‌آیند.	مدت زمان اقامت (۷۲۰) رویدادها (۷۲۵) نوع فعالیت‌ها (۷۲۲) رضایتمندی (۷۱۴) سرزندگی (۷۲۶) تعاملات اجتماعی (۷۲۳) نما (۷۱۰) چشم‌انداز (۷۸)	ادراکی- معنایی- کالبدی- فیزیکی
	از سایر متغیرهای سیستم تأثیر نپذیرفته و بر آن‌ها تأثیر هم نمی‌گذارند. ارتباط بسیار کمی با سیستم دارند، زیرا نه باعث توقف یک متغیر اصلی و نه باعث تکامل و پیشرفت یک متغیر در سیستم می‌شوند.	بافت (۷۵) نوع کاربری (۷۲۷) مناظر طبیعی (۷۱۱) رنگ (۷۶) تضاد (۷۲)	کالبدی- فیزیکی- فعالیتی- عملکردی
۳ تأثیر متغیرهای مستقل	حالت تنظیمی داشته و بعضاً به‌عنوان اهرم ثانویه عمل می‌کنند. این متغیرها بر اساس سیاست‌های مسئولین قابل ارتقا به متغیرهای تعیین‌کننده و یا متغیرهای هدف و ریسک هستند.	پیوستگی (۷۹) نوع بصری (۷۷)	کالبدی- فیزیکی

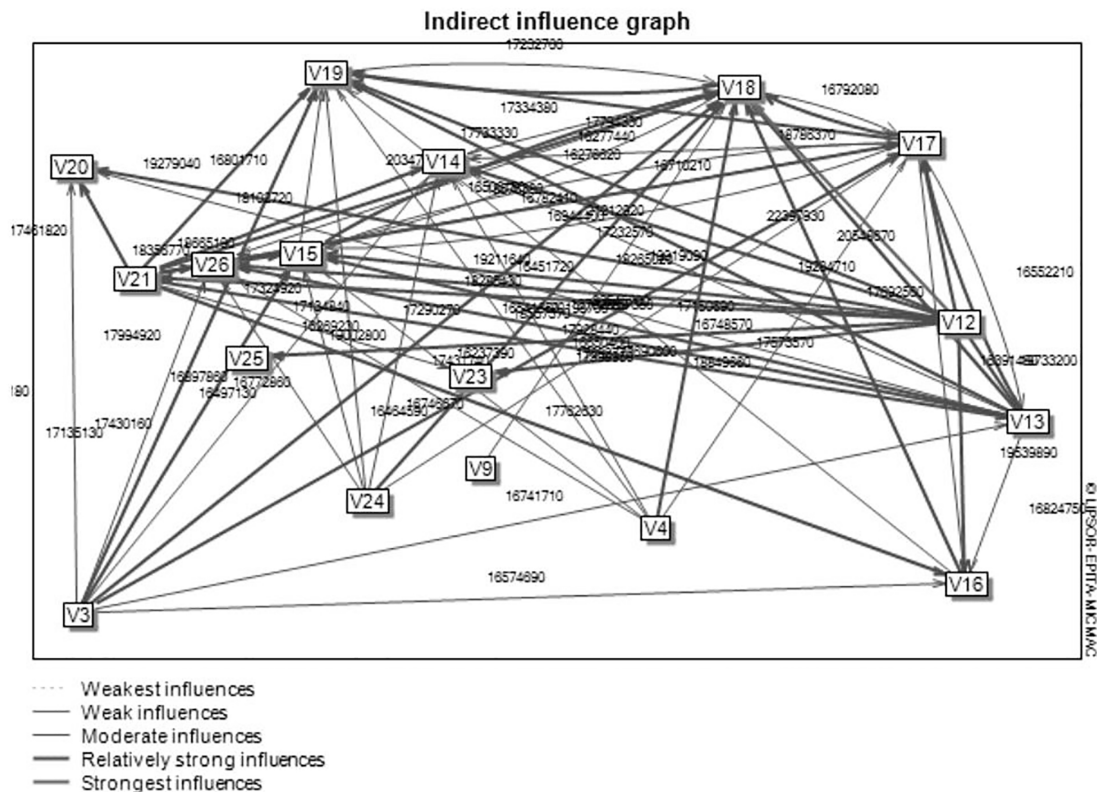
۵-۲- تحلیل روابط اثرات مستقیم و غیرمستقیم بین متغیرها
روابط تأثیرگذاری متغیرها، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، در شکل‌های ۵ و ۶ و جدول ۵ ارائه شده است. این شکل‌ها نشان می‌دهند که هر متغیر از کدام متغیرها تأثیر پذیرفته و بر کدام متغیرها تأثیرگذار بوده است. روابط بین متغیرها در پنج سطح از تأثیرگذاری، بر اساس ضخامت خطوط، مشخص شده است: بسیار ضعیف، ضعیف، متوسط، قوی و بسیار قوی. جهت پیکان‌ها نشان‌دهنده مسیر اثرگذاری است؛ به‌طوری که نوک پیکان بر روی یک متغیر، بیانگر تأثیرپذیری آن از متغیر دیگر بوده و مبدأ پیکان نشان‌دهنده متغیر اثرگذار است. همان‌طور که در شکل ۵ و جدول ۵ نشان داده شده است، متغیر تصویر ذهنی (خاطره‌انگیزی) ۷۱۸ (۵۶۰) بیش‌ترین اثرپذیری به صورت غیرمستقیم را از سایر متغیرها (تناسب، ارزش و فرهنگ، درجه محصوریت،

پیوستگی، مقیاس انسانی، ادراک و جهت‌یابی، ثبات و خوانایی) دارد. میزان اثرگذاری و اثرپذیری به صورت غیرمستقیم در شکل ۵ نشان داده شده است. به‌طور مثال متغیر ارزش و فرهنگ اثرگذاری غیرمستقیم بسیار قوی بر متغیر تصویر ذهنی ۷۱۸ (خاطره‌انگیزی) دارد. متغیرهای مقیاس انسانی، تناسب، ادراک و جهت‌یابی، ثبات و خوانایی تأثیرگذاری قوی (به صورت غیرمستقیم) بر متغیر تصویر ذهنی ۷۱۸ (خاطره‌انگیزی) دارند. متغیرهای امنیت (۵۳۰) و ادراک و جهت‌یابی (۵۱۵) نیز به ترتیب پس از متغیر تصویر ذهنی دارای بیش‌ترین میزان تأثیرپذیری (به صورت غیرمستقیم) هستند. تغییر ارزش و فرهنگ (۷۱۲) بیش‌ترین میزان اثرگذاری (۵۳۰) به صورت غیرمستقیم را بر متغیرهای قابل اعتماد بودن، رویدادها، سرزندگی، رضایتمندی، خوانایی، امنیت، ادراک و جهت‌یابی، تصویر ذهنی، مدت زمان اقامت و رضایتمندی دارد. سپس متغیرهای معنویت (۷۱۳) و

سطح تاثیرگذاری شامل مدت زمان اقامت (۲۲۴)، رنگ (۲۵۳) و مناظر طبیعی (۲۹۱) و در سطح تاثیرپذیری شامل مناظر طبیعی (۱۰۴)، رنگ (۲۱۸) و بافت (۲۲۰) هستند.

ثبات (۷۱۷) با ۴۹۶ و امتیاز به ترتیب بیشترین میزان تاثیرپذیری به صورت غیرمستقیم را بر سایر متغیرها دارند. همچنین با توجه به جدول ۵ متغیرهایی که اثر غیرمستقیم دارند و کمترین امتیاز را داشته‌اند در

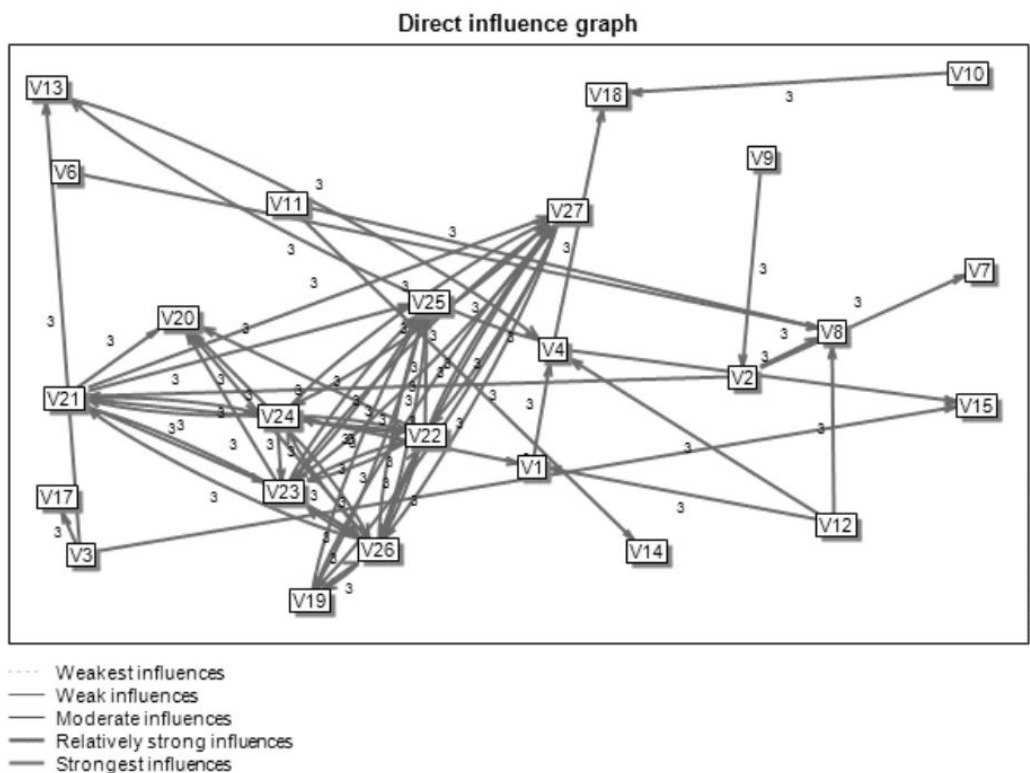
شکل ۵: روابط غیرمستقیم بین متغیرها (از بسیار ضعیف تا بسیار قوی)؛ خروجی نرم‌افزار میک‌مک



بیشترین میزان تاثیرپذیری را به صورت مستقیم (۵۶۸)، (۵۲۲ و ۵۱۴) از سایر متغیرهای پژوهش دارند. این یافته برخی مطالعات در این زمینه را تایید می‌کند (Qodsi and Soheili 2016; Nairn 1965; Salvesen 2002). با توجه به جدول ۶ متغیرهایی که اثر مستقیم دارند و کمترین امتیاز را داشته‌اند؛ در سطح تاثیرگذاری شامل مدت زمان اقامت (۲۱۰)، رنگ (۲۴۹) و نما (۲۸۸) و در سطح تاثیرپذیری شامل مناظر طبیعی (۱۳۲)، بافت (۲۳۳) و رنگ (۲۴۱) هستند. این یافته‌ها مغایر با برخی مطالعات است (Hay 1998; Salvesen 2002; Chapman 2008; Steele 1981; Montgomery 1998).

بر اساس شکل ۶ و جدول ۵ ممکن است یک متغیر با تعداد کمی از متغیرها در ارتباط باشد اما شدت اثرات آن به حدی زیاد باشد که اهمیت آن را از سایر متغیرها بیشتر کند: متغیر ارزش و فرهنگ (۷۱۲)، معنویت (۷۱۳) و ثبات (۷۱۷). این سه متغیر به ترتیب بیشترین میزان اثرگذاری به صورت مستقیم را بر سایر متغیرها دارند. این یافته همسو با برخی مطالعات در این زمینه است (Carmona and Tiesdell 2007, 102; Nairn 1965; Ujang and Zakariya 2015; Ujang 2012; Hay 1998). متغیرهای تصویر ذهنی (خاطره‌انگیزی) (۷۱۸)، ادراک و جهت‌یابی (۷۱۵) و امنیت (۷۱۹) نیز به ترتیب دارای

شکل ۶: روابط مستقیم بین متغیرها (از بسیار ضعیف تا بسیار قوی)؛ خروجی نرم‌افزار میک‌مک



جدول ۵: میزان اثرگذاری و اثرپذیری متغیرها به صورت مستقیم و غیرمستقیم

رتبه	متغیر	اثرگذاری مستقیم	متغیر	اثرپذیری مستقیم	متغیر	اثرگذاری غیرمستقیم	متغیر	اثرپذیری غیرمستقیم
۱	۷۱۲	۵۳۷	۷۱۸	۵۶۸	۷۱۲	۵۳۰	۷۱۸	۵۶۰
۲	۷۱۳	۴۹۸	۷۱۵	۵۲۲	۷۱۳	۴۹۶	۷۱۹	۵۳۰
۳	۷۱۷	۴۶۷	۷۱۹	۵۱۴	۷۱۷	۴۶۵	۷۱۵	۵۱۵
۴	۷۲۱	۴۴۴	۷۲۶	۴۹۱	۷۲۱	۴۳۸	۷۲۶	۵۰۶
۵	۷۲	۴۲۸	۷۱۴	۴۸۳	۷۲۴	۴۲۳	۷۱۴	۴۹۸
۶	۷۴	۴۲۸	۷۲۱	۴۶۷	۷۱۸	۴۲۱	۷۱۶	۴۸۱
۷	۷۱۸	۴۲۰	۷۲۰	۴۵۹	۷۴	۴۲۰	۷۲۰	۴۸۱
۸	۷۲۴	۴۲۰	۷۱۶	۴۴۴	۷۳	۴۱۹	۷۲۳	۴۷۴
۹	۷۱۵	۳۹۷	۷۲۳	۴۴۴	۷۱۵	۳۹۹	۷۲۱	۴۶۴
۱۰	۷۱۶	۳۸۹	۷۲۵	۴۰۵	۷۱۹	۳۹۱	۷۲۵	۴۴۲
۱۱	۷۱۹	۳۸۹	۷۲۲	۳۶۶	۷۱۶	۳۸۸	۷۲۲	۳۹۸
۱۲	۷۱	۳۸۱	۷۲۴	۳۶۶	۷۱	۳۷۹	۷۲۴	۳۹۵
۱۳	۷۹	۳۸۱	۷۸	۳۵۸	۷۹	۳۷۸	۷۱۳	۳۵۶
۱۴	۷۷	۳۵۸	۷۱۰	۳۵۸	۷۲۳	۳۶۳	۷۱۲	۳۵۶
۱۵	۷۲۷	۳۵۸	۷۷	۳۵۰	۷۲۷	۳۵۶	۷۱۷	۳۴۷

رتبه	متغیر	اثرگذاری مستقیم	متغیر	اثرپذیری مستقیم	متغیر	اثرگذاری غیرمستقیم	متغیر	اثرپذیری غیرمستقیم
۱۶	۷۲۳	۳۵۰	۷۱۳	۳۴۲	۷۷	۳۵۳	۷۲۷	۳۳۳
۱۷	۷۵	۳۴۲	۷۹	۳۳۵	۷۲۲	۳۴۲	۷۷	۳۲۶
۱۸	۷۱۴	۳۳۵	۷۱۲	۳۳۵	۷۵	۳۴۱	۷۱۰	۳۲۰
۱۹	۷۲۲	۳۳۵	۷۱۷	۳۳۵	۷۲۵	۳۳۸	۷۸	۳۱۹
۲۰	۷۸	۳۲۷	۷۴	۳۰۳	۷۲۶	۳۳۷	۷۹	۲۹۷
۲۱	۷۲۵	۳۲۷	۷۲۷	۳۰۳	۷۱۴	۳۳۵	۷۴	۲۷۴
۲۲	۷۲۶	۳۲۷	۷۲	۲۸۸	۷۸	۳۲۲	۷۳	۲۶۵
۲۳	۷۱۱	۳۰۳	۷۳	۲۸۰	۷۲	۲۹۴	۷۲	۲۵۶
۲۴	۷۲	۲۹۶	۷۱	۲۶۵	۷۱۰	۲۹۳	۷۱	۲۵۱
۲۵	۷۱۰	۲۸۸	۷۶	۲۴۱	۷۱۱	۲۹۱	۷۵	۲۲۰
۲۶	۷۶	۲۴۹	۷۵	۲۳۳	۷۶	۲۵۳	۷۶	۲۱۸
۲۷	۷۲۰	۲۱۰	۷۱۱	۱۳۲	۷۲۰	۲۲۴	۷۱۱	۱۰۴

۶. نتیجه گیری

امروزه با فرسودگی بافت‌های تاریخی و تهدید یکپارچگی آن‌ها به دلیل تخریب، ساخت‌وسازهای غیراصولی و توسعه نامناسب شهری، طراحی بنای میان‌افزا می‌تواند با حفظ ارزش‌های تاریخی به احیای این بافت‌ها و تسریع توسعه آن‌ها کمک کند. یکی از عوامل کلیدی در این فرآیند حس مکان است. این پژوهش به دنبال ارائه الگویی برای رضایتمندی مکان از طریق متغیرهای حس مکان در توسعه میان‌افزای بافت‌های تاریخی است. سه پرسش اصلی تحقیق عبارتند از: «متغیرهای مؤثر بر ایجاد حس مکان جهت رضایتمندی مکان در محله‌های تاریخی چیست؟ نقش و ماهیت متغیرها در ایجاد حس مکان برای رضایتمندی مکان در محله تاریخی ناسار چگونه است؟ میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرهای حس مکان و رضایتمندی مکان در محله ناسار چقدر است؟»

در این راستا جهت پاسخ به سوال اول نتایج پژوهش نشان داد عوامل مؤثر بر ایجاد حس مکان جهت رضایتمندی مکان در محله‌های تاریخی در سه بعد قابل شناسایی است که شامل (۱) بعد کالبدی- فیزیکی: درجه محصوریت، تضاد، تناسب، مقیاس انسانی، بافت، رنگ، تنوع بصری، چشم‌انداز، پیوستگی، نما و مناظر طبیعی؛ (۲) بعد ادراکی- معنایی: ارزش و فرهنگ، معنویت، رضایتمندی، ادراک و جهت‌یابی، قابل اعتماد بودن، ثبات، تصویر ذهنی (خاطره‌انگیزی)، امنیت، مدت زمان اقامت و خوانایی و (۳) فعالیتی- عملکردی: تنوع فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی، دسترسی، رویدادها، سرزندگی و تنوع کاربری است.

در جهت پاسخ به سوال دوم نتایج پژوهش حاکی از این است که متغیرهای تناسب، مقیاس انسانی، ارزش

و فرهنگ، معنویت، ثبات و درجه محصوریت به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار شناسایی شده‌اند به این معنا که این متغیرها نقش کلیدی در شکل‌گیری و تقویت حس مکان در توسعه میان‌افزای بافت‌های تاریخی ایفا می‌کنند. به‌طور مثال تناسب و مقیاس انسانی به‌واسطه ایجاد ارتباط بصری و عملکردی میان بناها و محیط اطراف، در تقویت خوانایی و انسجام فضایی مؤثر بوده‌اند.

متغیرهای دسترسی، ادراک و جهت‌یابی، قابل اعتماد بودن، تصویر ذهنی (خاطره‌انگیزی)، امنیت و خوانایی به‌عنوان متغیرهای دو وجهی در محله ناسار شناسایی گردید. به این معنا که این متغیرها این متغیرها از یک سو بر سایر متغیرها تأثیرگذار بوده و از سوی دیگر از متغیرهای دیگر تأثیر می‌پذیرند. این ویژگی دووجهی نشان‌دهنده نقش میانی و واسطه‌ای این متغیرها در شبکه تعاملات مؤلفه‌های حس مکان در محله تاریخی ناسار است. این متغیرها به‌واسطه موقعیت واسطه‌ای خود، نقاط تعادل سیستم حس مکان را تشکیل می‌دهند و مدیریت صحیح آن‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت محیط و افزایش رضایتمندی کاربران در محله ناسار کمک کند. از سوی دیگر، بی‌توجهی به این متغیرها می‌تواند منجر به عدم انسجام و کاهش مطلوبیت فضا شود.

متغیرهای مدت زمان اقامت، رویدادها، نوع فعالیت‌ها، رضایتمندی، سرزندگی، نما و چشم‌انداز به‌عنوان متغیرهای تأثیرپذیر شناسایی شد. به این معنا که این متغیرها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از سایر متغیرهای تأثیرگذار و دووجهی تأثیر می‌پذیرند و خود نمی‌توانند به‌طور قابل توجهی بر سایر متغیرها اثرگذار باشند و عمدتاً نتیجه فرآیندهای تأثیرگذاری سایر متغیرها هستند. به

در جهت پاسخ به سوال سوم، نتایج پژوهش حاکی از این است که به ترتیب متغیرهای ارزش و فرهنگ، معنویت، ثبات و خوانایی در بعد ادراکی- معنایی و تناسب در بعد کالبدی- فیزیکی بیش‌ترین تأثیرگذاری و متغیرهای تصویر ذهنی (خاطره‌انگیزی)، امنیت، ادراک و جهت‌یابی، سرزندگی و رضایتمندی بیش‌ترین تأثیرپذیری را دارند. بدین ترتیب این پژوهش با هدف بررسی نقش حس مکان در توسعه میان‌افزا در بافت تاریخی محله ناسار سمنان، نقش مهمی در ارتقای دانش طراحی شهری و توسعه این بافت‌ها دارد. با شناسایی روابط بین متغیرهای تأثیرگذار بر حس مکان، به درک عمیق‌تری از تأثیر این عوامل بر کیفیت حس مکان و رضایتمندی مکان دست یافته است. نتایج پژوهش می‌تواند به طراحان شهری و مدیران در طراحی و احیای بافت‌های تاریخی کمک کند. همچنین، پیشنهاد می‌شود که این تحقیق در بافت‌های تاریخی مختلف گسترش یابد تا امکان تعمیم یافته‌ها فراهم شود. علاوه بر این، بررسی تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی مانند تغییرات اقلیمی، مهاجرت‌های شهری و تحولات اقتصادی، می‌تواند به شناخت جامع‌تری از نقش حس مکان در توسعه میان‌افزا منجر شود.

همین منظور این متغیرها به‌عنوان شاخص‌های نهایی عملکرد موفقیت‌آمیز یا ناکارآمدی سایر عوامل عمل می‌کنند. بهبود و مدیریت مؤلفه‌های تأثیرگذار و دووجهی می‌تواند به افزایش این متغیرها منجر شود، در حالی که ضعف در مدیریت مؤلفه‌های کلیدی به کاهش کیفیت این متغیرها و در نتیجه کاهش حس مکان و رضایتمندی کلی کاربران خواهد انجامید.

متغیرهای بافت، تنوع کاربری، مناظر طبیعی، رنگ و تضاد به‌عنوان متغیرهای مستقل شناسایی گردید. به این معنا که این متغیرها تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم چشمگیری بر سایر متغیرهای سیستم ندارند و همچنین تحت تأثیر سایر متغیرها نیز قرار نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، این متغیرها نقش ثانویه‌ای در سیستم دارند و تغییرات آن‌ها نمی‌تواند به‌طور قابل توجهی روند کلی توسعه میان‌افزا یا حس مکان را تحت تأثیر قرار دهد.

نهایتاً متغیرهای پیوستگی و تنوع بصری به‌عنوان متغیرهای تنظیمی شناسایی گردید به این معنا که این متغیرها در نقشی واسط و تعدیل‌کننده در سیستم عمل می‌کنند. این متغیرها می‌توانند تعادل و هماهنگی میان بخش‌های مختلف سیستم را حفظ کرده و نقش کلیدی در هدایت تغییرات و تنظیم شرایط ایفا کنند.

تشکر و قدردانی

این مقاله هیچ حامی مالی و معنوی نداشته است.

تعارض منافع

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافی است.

تأییدیه اخلاقی

نویسندگان متعهد می‌شوند که کلیه اصول اخلاقی انتشار اثر علمی را براساس اصول اخلاقی COPE رعایت کرده‌اند و در صورت احراز هر یک از موارد تخطی از اصول اخلاقی، حتی پس از انتشار مقاله، حق حذف مقاله و پیگیری مورد را به مجله می‌دهند.

درصد مشارکت

نویسندگان اعلام می‌دارند به‌طور مستقیم در مراحل انجام پژوهش و نگارش مقاله مشارکت فعال داشته‌اند.

پی نوشت

۱. Charles Montgomery؛ زاده ۱۹۶۸، نویسنده، عکاس خبری و نظریه پرداز شهرسازی اهل کانادا

2. Community Attachment
3. Sense of Community
4. Place Identity
5. Place Dependence
6. Place Meaning
7. Tuan
8. Shamai
9. Arefi
10. Jorgensen and Stedman
11. Cross
12. Stedman
13. Entrikin and Tepple
14. Relph
15. Alexander
16. Steele
17. Chapman
18. Nairn
19. Interpretive Structural Modeling (مدلسازی ساختاری تفسیری)
20. Input Variables
21. Intermediates Variables
22. Resultant Variables
23. Excluded Variables
24. Regulatory variables

فهرست منابع

- Agrawal, Nishant Mukesh. 2019. Modeling Deming's quality principles to improve performance using interpretive structural modeling and MICMAC analysis. *International Journal of Quality & Reliability Management*.
- Alexander, Christopher. 2012. *The timeless way of building (Vol. 3)*. New York: Oxford University Press.
- Alitany, Ayman Khalil. 2019. Identifying Architectural Attributes and Aesthetics for Assessment of New Infill Design in Urban Historic Context: The Case of Historic Jeddah. In *Congreso Internacional Ciudad y Territorio Virtual (CTV)*. <https://doi.org/10.5821/ctv.8502>
- Al-Zarooni, Hassan, and Bashir Hamdi A. 2020. An integrated ISM fuzzy MICMAC approach for modeling and analyzing electrical power system network interdependencies. *International Journal of System Assurance Engineering and Management* 11(6): 1204-1226.
- Arefi, Mahyar. 1999. Non-place and placelessness as narratives of loss: Rethinking the notion of place. *Journal of urban design* 4(2): 179-193. <https://doi.org/10.1080/13574809908724445>
- Barati, Aliakbar, Hossein Azadi, Milad Dehghani Pour, Philippe Lebailly, and Mostafa Qafari. 2019. Determining key agricultural strategic factors using AHP-MICMAC. *Sustainability* 11(14): 3947. <https://doi.org/10.3390/su11143947>
- Brehm, Joan M., Briam W. Eisenhauer, and Richard C. Stedman. 2013. Environmental concern: examining the role of place meaning and place attachment. *Society & Natural Resources* 26(5): 522-538. <https://doi.org/10.1080/08941920.2012.715726>
- Carmona, Matthew, and Steve Tiesdell. (Eds.). 2007. *Urban design reader*. Routledge.
- Chapman, David. 2005. Environment and Space. In *The Creation of Places and Places in the Man-Made Environment*.
- Cross, Jeniffer E. 2001. What is sense of place? Doctoral dissertation, Colorado State University. Libraries.
- Dewangan, Devendra Kumar, Rajat Agrawal, and Vinay Sharma. 2015. Enablers for competitiveness of Indian manufacturing sector: an ISM-fuzzy MICMAC analysis. *Procedia-Social and Behavioral Sciences* 189: 416-432. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.03.200>
- Feisal, Zeinab. 2020. ENHANCING SUSTAINABILITY OF HISTORIC CONTEXTS THROUGH INFILL LANDSCAPE PROJECTS Infill development as a catalyst for Rehabilitation. *Journal of Urban Research* 36(1): 45-60. <https://doi.org/10.21608/jur.2020.90100>
- Fleury-Bahi, Ghazlane, Marie-Line Félonneau, and Dorothée Marchand. 2008. Processes of place identification and residential satisfaction. *Environment and Behavior* 40(5): 669-682. <https://doi.org/10.1177/0013916507307461>
- Gaber, Mostafa Ahmad, and Ayten Akçay. Ö. 2020. Qualitative and Quantitative Evaluation Techniques of New Infill Designs in Historic Context. *Amazonia Investiga* 9(35): 20-33. <https://doi.org/10.34069/AI/2020.35.11.2>
- Hay, Robert. 1998. Sense of place in developmental context. *Journal of environmental psychology* 18(1): 5-29. <https://doi.org/10.1006/jevp.1997.0060>
- Herliana, Emmelia Tricia, Himasari Hanan, and Hanson E. Kusuma. 2019, February. Significant Factors of Sense of Place That Makes Jeron Beteng Yogyakarta Sustainable as a Historical Place. In *18th International Conference on Sustainable Environment and Architecture (SENVAR 2018)*, 147-152. Atlantis Press. <https://doi.org/10.2991/senvar-18.2019.21>
- Hussein, Fatmaelzahraa, John Stephens, and Reena Tiwari. 2020. Memory for social sustainability: Recalling cultural memories in Zanqit Alsitat historical street market, Alexandria, Egypt. *Sustainability* 12(19): 8141. <https://doi.org/10.3390/su12198141>
- Jorgensen, Bradley S., and Richard C. Stedman. 2001. Sense of place as an attitude: Lakeshore owners attitudes toward their properties. *Journal of environmental psychology* 21(3): 233-248. <https://doi.org/10.1006/jevp.2001.0226>
- Kasarda, John, and Morris Janowitz. 1974. "Community attachment in mass society". *American Sociological Review* 39: 328-339. <https://doi.org/10.2307/2094293>
- Kyle, Gerard, Andrew J. Mowen, and Michael Tarrant. 2004. "Linking place preferences with place meaning: an examination of relationship between place motivation and place attachment". *Journal of Environmental Psychology* 24: 439-454. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2004.11.001>
- Lengen, Charis, and Thomas Kistemann. 2012. Sense of place and place identity: Review of neuroscientific evidence. *Health & place* 18(5): 1162-1171. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2012.01.012>
- Li, Xin, Tao Jia, Anne Lusk, and Peter Larkham. 2020. Rethinking place-making: aligning placeness factors with perceived urban design qualities (PUDQs) to improve the built environment in historical districts. *URBAN DESIGN International* 25(4): 338-356.
- Mannarini, Terri, Stefano Tartaglia, Angela Fedi, and Katuscia Greganti. 2004. "Image of neighbourhood, self-image and sense of community". *Journal of Environmental Psychology* 26: 202-214. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2006.07.008>
- Masullo, Massimiliano, Francesca Caştano, Roxana Adina Toma, and Luigi Maffei. 2020. Historical cloisters and courtyards as quiet areas. *Sustainability* 12(7): 2887. <https://doi.org/10.3390/su12072887>
- McCunn, Lindsay J., and Robert Gifford. 2014. Interrelations between sense of place, organizational commitment, and green neighborhoods. *Cities* 41: 20-29. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2014.04.008>

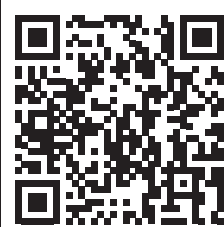
- Montgomery, John. 1998. Making a city: Urbanity, vitality and urban design. *Journal of urban design* 3(1): 93-116. <https://doi.org/10.1080/13574809808724418>
- Nairn, Ian. 1995. *The American Landscape*. New York: Random House.
- Navickienė, Egle. 2012. Infill architecture: chasing changes of attitudes in conservation of urban heritage. In *HERITAGE 2012-proceedings of the 3rd international conference on Heritage and Sustainable Development*, Vol. 2, 1325-1334.
- Önaç, Ayşe Kalaycı, and Gökçe Gönüllü Sütçüoğlu. 2021. Effect of urban change on place attachment: evidence from two locations from a city in Turkey with similar historical landscape values. *Arabian Journal of Geosciences* 14(11): 1-17.
- Proshansky, Harold M. 1978, "The city and self-identity". *Environment & Behavior* 10: 147-170. <https://doi.org/10.1177/001391657810200>
- Qodsi, Seyedeh Sarah, and Jamaluddin Soheili. 2016. Study of The Impact of Form Enclosure in Residential Complexes On the Sense of Place Attachment of Residents. *Specialty Journal of Architecture and Construction* 2(2): 43-52.
- Raymond, Christopher M., Marketta Kytä, and Richard Stedman. 2017. Sense of place, fast and slow: the potential contributions of affordance theory to sense of place. *Frontiers in psychology* 8: 1674. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2017.01674>
- Rezaei, Hossein, Ghazal Keramati, Mozayan Dehbashi Sharif, and Mohamadreza Nasir Salami. 2018. A Schematic explanatory pattern for the psychological process of achieving environmental meaning and actualizing sense of place focusing on the intervening role of the perception. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-E Nazar* 15(65): 49-66. [10.22034/bagh.2018.74083](https://doi.org/10.22034/bagh.2018.74083)
- Relph, Edward. 1976. *Place and Placelessness*. London: Pion.
- Relph, Edward. 2007. Spirit of place and sense of place in virtual realities. *Techne: Research in philosophy and technology* 10(3): 17-25.
- Salvesen, David. 2002. The Making of Place; Research on Place & Space. Website, 20 Feb. 2003, Mar, Available at <http://www.matr.net/print-4108.html>
- Seyedpour Esmailzadeh, Mitra, Ahad Nejad Ebrahimi, and Vahid Vaziri. 2022. Prioritizing infill structure indicators in a historical context: In terms of economic sustainability-the vicinity zone of Tabriz historic bazaar. *Smart and Sustainable Built Environment* 11(3): 500-515.
- Shamai, Shmuel. 1991. Sense of place: An empirical measurement. *Geoforum* 22(3): 347-358.
- Smaldone, David, Charles Harris, and Nick Sanyal. 2008. The role of time in developing place meanings. *J. Leisure Research* 40: 479-504. <https://doi.org/10.1080/00222216.2008.11950149>
- Steele, Fritz. 1981. *The Sense of Place*. Boston: CBI Publishing Company.
- Ujang, Norsidah. 2012. Place attachment and continuity of urban place identity. *Procedia-Social and Behavioral Sciences* 49: 156-167. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.07.014>
- Ujang, Norsidah, and Khalilah Zakariya. 2015. Place Attachment and the Value of Place in the Life of the Users. *Procedia-Social and Behavioral Sciences* 168: 373-380. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.10.243>
- Williams, Daniel R., and Jerry J. Vaske. 2003. "The measurement of place attachment: validity and generalizability of a psychometric approach". *Forest Science* 49(6): 830-840. <https://doi.org/10.1093/forestscience/49.6.830>
- Zhang, Jing, and Qiang Li. 2021. Research on the Complex Mechanism of Placeness, Sense of Place, and Satisfaction of Historical and Cultural Blocks in Beijing's Old City Based on Structural Equation Model. *Complexity*. <https://doi.org/10.1155/2021/6673158>

نحوه ارجاع به این مقاله

مؤذن، سجاد. ۱۴۰۳. بررسی متغیرهای حس مکان جهت توسعه میان‌افزا در بافت تاریخی، مورد مطالعاتی: بافت تاریخی سمنان. *نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر* ۱۷(۴۹): ۲۱-۳۶.

DOI: 10.22034/AAUD.2024.431159.2847

URL: https://www.armanshahrjournal.com/article_212547.html



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Armanshahr Architecture & Urban Development Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License.

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

